

آیا ایرانی نوراتیک است ؟

یکی از معتقداتی که عده از مردم دنیای غرب نسبت به شرقیها دارند اینستکه میندازند اهالی شرق مردمی مرموز ، افسونگر و پیچیده . باهوش . عمیق و جذاب و جالب می باشند . این نظریه را بخصوص در مورد ایرانیان گاه گاهی ذکر میکنند . این عقیده را حتی خود ما قبول کرده و بقدری بآن معتقدیم که اغلب میگوئیم یا می نویسیم که ما ایرانیها از مردم ممالک دیگر باهوش تر و پخته تر و «زرنک» تر و عمیق تریم و حال آنکه تصور میکنیم مثلا آمریکائیها مردمی ساده و کم هوش و زودباوز و خسته کننده اند . البته واضح است که عقاید بالا کلیاتی است که اساس علمی نداشته و فقط چون عده تمایل دارند باینکه رفتارهای پیچیده و غامض انسان را در قالب های معینی بریزند و همه افراد بشر را تابع قوانین بخصوصی نمایند این نظرات بوجود آمده . اما باوجوداینکه هنوز تحقیقات دقیق علمی درباره خصوصیات افراد ایران در دست نداریم و بالنتیجه مقایسه آن با افراد واجتماعات دیگر صحیح نیست معذالک چون این نویسنده مدتی در کشورهای غربی بوده و چون تخصص او در روانشناسی است براساس مشاهدات کلینیکی ومطالعات خود نظریاتی دارد که در اینجا عرضه میکند بامید اینکه درآینده بتوان با تحقیقات علمی صحت و سقم آنها را معلوم نمود .

میدانیم که خصوصیات فردی و اجتماعی هر قومی دلایل و علل متعدد و مختلف و اغلب بسیار غامض دارد ولی بطور کلی این علل را می توان به دسته تقسیم بندی نمود . دسته اول دلایل محیطی است که مربوط بیک سلسله عوامل گذشته و حال می باشد . آنچه که مربوط بگذشته است عوامل متعدد طبیعی و جغرافیائی و تاریخی است که بدون شك اثرات زیادی روی چگونگی رفتار فردی و اجتماعی میگذارد . مثلا هنگامیکه اروپائیها بقاره آمریکا مهاجرت کردند در آنجا سرزمینی وحشی با منابع سرشار طبیعی ولی صعب الوصول یافتند و بالنتیجه مجبور شدند که با کوشش و جدیت فراوان تامین مایحتاج خود را بنمایند . جنگیدن با عوامل طبیعی واجتماعی فراوان سبب شد که دراجداد آمریکائیهای کنونی خصوصیات از قبیل جدیت ، احترام بکار و کوشش ، واقع بینی ، استقلال فکر ، احترام بازادی و بفره انسان بوجود آید که بالطبع به نسل های بعد هم سرایت کرد . در ایران این عوامل طبیعی واجتماعی خیلی بیشتر و عمیق تر بوده زیرا که تاریخ این کشور طولانیتر و طبعاً دستخوش تغییرات زیادتری بوده است . یکی از عوامل تاریخی که شاید تأثیر بسزائی در طرز فکر افراد و جامعه ایران نموده تحولات شدید سیاسی و اجتماعی است که در تاریخ ایران بوقوع پیوسته . حملات اقوامی مانند یونانیان . مغول . اعراب . ترکها و امثال آن اغلب بقدری شدید

و بی‌رحمانه بوده که اساس تشکیلات اجتماعی ایران را بکلی از هم متلاشی کرده و در روحیه افراد اثرات عمیقی که از آنجمله احساس ناایمنی مزمن باشد گذارده شده است. شاید تا اندازهٔ باین دلیل باشد که ایرانی «روحیه تسلیم و رضا» پیدا کرده و به‌خیلی از تجاوزات ظالمانه طبیعی و اجتماعی تن در میدهد و شاید هم همین تن‌دردادن و یا باصلاح امروزی انعطاف‌پذیری سبب بقای او بوده است. همچنین مشخصات دیگر اخلاقی مانند دروغ‌گوئی، تعارف، تملق، تظاهر و تغییر ماهیت مکرر نیز امکان دارد که بمقدار زیادی معلول عوامل تاریخی باشد. زیرا می‌توان تصور کرد که در زمان مغول یا اعراب یا اقوام وحشی دیگر اگر ایرانی از ده قدمی تعظیم نمی‌کرد و یا اینکه فوراً بمدح و ثنای طرف قوی نمی‌پرداخت جان او در خطر بود. همچنین اگر او تظاهر بدوستی و صمیمیت و عطوفت نمی‌نمود در محیط متشنجی که هر روز حکمفرمایی میرفت و دیگری جای او را می‌گرفت نمیتوانست زنده بماند. روی این اصل مجبور بود تسلیم شود و خود را کوچک و ناچیز وانمود نماید و حتی در نوشته‌هایش بعد از حمد و ثنای چند صفحه از شخص قوی خود را با چند سطر حقیرترین و کم‌ارزش‌ترین موجودات بخواند درحالی‌که در باطن به‌چنین مطلبی معتقد نبود. البته این بی‌چیز دانستن و تحقیر نسبت بشخص خود را بشرط طعنا باید بنحوی جبران کند زیرا اگرچه بظاهر خود را بی‌ارزش و کوچک جلوه می‌کند اما اغلب از این کار خود رنج می‌برد و درصدد است که بطریقی احساس برتریت خود را که غالب اوقات در اعماق موجودیت خود دارد ارضاء نماید. ایرانی درحالی‌که سعی می‌کرد نسبت به افراد و حکمفرمایان قوی خود را کوچک و ناچیز قلمداد کند بمناسبت احتیاج روانی مجبور بود بدیگران زور بگوید و از این روی روحیهٔ «قوی‌ترس و ضعیف‌کش» بوجود آمد. این روحیه شبیه نوعی از بیماری کاراکتر که باصلاح روانشناسی آنرا تمایل به «تسلیم و تحکم»

Passive - Aggressive Character

می‌نامند بود. در افراد نوراتیک خیلی اوقات اتفاق می‌افتد که در عین حالیکه روحیه تسلیم و رضا و اطاعت موجود است تمایل به پرخاشجویی و تحکم و عناد و سرپیچی نیز مشاهده می‌گردد. این پدیده را هر فرد بصیری می‌تواند بخوبی در اجتماع ما بمقدار زیادی مشاهده کند. در تمام طبقات اجتماعی می‌بینیم که افراد کم و بیش از اشخاص قویتر حساب می‌برند و آنها تعظیم و تکریم میکنند درحالی‌که با افراد ضعیف‌تر و پائین‌تر از خود زور می‌گویند و آنها را مورد تحقیر و تمسخر قرار میدهند و شاید روی همین اصل باشد که از زمان قدیم در ایران عدهٔ اوباش که با اسم «جاهل» معروفند از مردم محله خود باج می‌گرفتند و هنوز هم کم و بیش این سنت ادامه دارد و براساس همین اعتقاد است که شنیده میشود می‌گویند ایرانی تابع زور است و تا زور نباشد کاری انجام نمیدهد. آیا واقعا این امر صحت دارد و یا اینکه تاکنون عوامل محیطی بنحوی بوده است که فرد ایرانی اجباراً بیشتر در مقابل زور قرار داشته و بالطبع بآن خو گرفته است. آیا مثلاً زمانی

بوده که عامل اصلی رفتار با مردم ایران بجای زور «تشویق» باشد. اگر چنین می بود آنوقت می توانستیم درباره این عقیده که ایرانی تابع زور است صحیح تر قضاوت کنیم .

نکته جالب توجه اینستکه باوجودیکه در محیط ایران تحولاتی رخ داده و در جنبه های مختلف پیشرفتهائی حاصل شده ولی مثل اینکه رفتارهای قدیمی تا اندازه زیادی پابرجا مانده . ممکن است مثلا روزگاری بوده که تملق و چاپلوسی زیاد و دروغگوئی و شارلاتانی و تظاهر برفع افراد بوده ولی آیا این رفتارها امروز نیز فایده دارد . البته امکان دارد که این نوع رفتار هنوز هم سودبخش باشد ولی این امکان نیز موجود است که در خیلی موارد این گونه اعمال نفع اصلی خود را از دست داده منتهی ادامه دارد باینجهت که عادت شده است و یا بقول گوردن آلپورت Gordon Alport تابع قانون فانکشنال آناتومی Functional Anatomy است . مطابق این قانون روانشناسی امکان دارد رفتاری در اصل بواسطه محرك خصوصی مانند احتیاج بغذا یا آب و یا تمایل جسی بوجود آید ولی بعد از مدتی تکرار حتی اگر محرك اصلی نیز از بین رود خود رفتار بطور خودمختار باقی می ماند و انجام وظیفه میکند . مثلا ممکن است شخصی حرص پول جمع کردن را بدلیل اینکه در اصل فقیر بوده کسب کرده ولی حالا هم که احتیاج بیول ندارد هنوز در جمع آوری پول حریص است . در اینجا محرك اصلی از بین نرفته ولی رفتار جمع آوری پول باقی مانده است . بنابراین شاید بعضی از رفتارهای ما ایرانیها در قدیم ضروری بوده ولی امروز باوجود اینکه محرکهای آن گونه رفتار در طی تاریخ از بین رفته معذالک خود رفتار باقی مانده است .

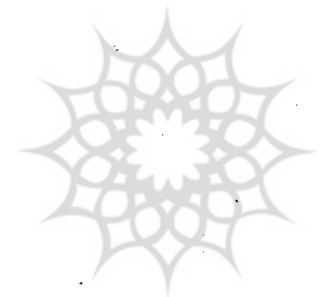
بهر صورت اساس مطلب اینستکه برای شناختن روحیه افراد و اجتماع ایرانی ضرورت کامل دارد که عوامل تاریخ و تأثیرات آنرا بدقت و با صراحت و بی طرفی براساس روش های علم تاریخ و علوم انسانی دیگر مطالعه نمود . بدون شك این نوع تحقیق قسمت عمده از جگونگی و علل رفتارهای فردی و اجتماعی ما را روشن خواهد نمود .

دسته دوم عواملی که در نوع رفتار فردی و اجتماعی هر قومی موثر است عوامل خانوادگی است . اهمیت این دسته عوامل را این نویسنده در موارد دیگر متذکر شده و آنانیکه با علوم انسانی سروکار دارند بخوبی میدانند که این عوامل تا چه حد در زندگی ملتی حائز اهمیت است . مثلا در تحقیقاتی که راجع به ساختمان و تشکیلات خانوادگی آلمانها و مقایسه آن با خانواده های آمریکائی شده خصوصیات مختلفی بدست آمده . مطابق این تحقیقات در خانواده آلمانی قدرت زیاد پدر و مادر وجود دارد و آتوریت پدر بخصوص در اتخاذ تصمیم درباره سرنوشت کودکان بسیار موثر است و روی همین اصل تمایل کودکان آلمانی به اطاعت از بزرگترها و جدی بودن و دیسیپلین داشتن و نظم و ترتیب نظامی بیشتر است در حالیکه در خانواده آمریکائی که دموکراسی حکمفرماست کودکان آزادتر و مستقل تر و بنظر اروپائیهایی بندوبارتر پرورش می یابند . در ایران البته

تحقیق جامعی در این مورد نشده ولی از مشاهدات کلینیکی و تماسهای روزانه با خانواده‌ها عقیده این نویسنده براینستکه روش تعلیم و تربیت در خانواده براساس تضاد و اتفاقات روزانه بوده و باصطلاح عامه دیمی می‌باشد و یا عبارت دیگر يك فلسفه صحیح آموزش و پرورش که اغلب مردم بدان معتقد بشند وجود ندارد و بدینجهت است که خیلی اوقات با رفتارهای آمیخته با افراط و تفریط کودکان را آدمهای نوراتیک پرورش میدهند. مثلا درمورد تشویق و تنبیه کودکان بعضی از خانواده‌ها یا کودک را بقدری محدود میکنند و با تنبیه‌های خشن جسمی و روانی آنها را میآزارند که کودک ترسو و مضطرب و بی‌اراده و خجول و عاصی و سرکش بار میآید و یا اینکه بیاندازه او را آزاد میگذارند و غفلت میکنند و کودک را خودسر بار میآورند که فردی پرتوقع و لوس و پرمدعا و بیسیکویات تحویل جامعه میدهند. این علائم درصدها خانواده که کودکان خود را بنحوی ناراحت می‌بینند و به‌متخصصین امور روانی مراجعه میکنند مشاهده میشود. بالنتیجه باید گفت که تحقیق در خانواده ایرانی امریست بسیار ضروری و مهم که اگر صورت نگیرد نسلهای آینده نیز بهمین خصوصیات آشفته خلقی امروز دچار خواهند بود.

عامل سومیکه در خصوصیات فردی واجتماعی هر قوم تاثیر بسزادارد فرهنگ است. اغلب مدارس ما تاکنون متاسفانه کارخانه‌های دیپلم سازی بوده و فرهنگ ما بسان کارخانه عظیمی است که تنها محصول آن قوطی‌های پر شده از محفوظات و فورمولهای علمی و غیرعلمی می‌باشد. باید هدف فرهنگ ما ساختن «آدم» باشد فرهنگ باید عوامل انسانی را در آموزش و پرورش مهم شمارد بدینمعنی که با يك فرد انسان نه‌تنها بصورت اجسامی که باید نقوشی از معلومات بر آنها کشیده شود رفتار گردد بلکه بدانیم که فرد انسان باید از جمیع جهات پرورش پیدا کند خیلی اتفاق میافتد که در مدارس کودکان باهوش بواسطه خسته شدن از یکمشت درس بی‌معنی که گاهی خود معلم نیز نمیتواند بدرستی آنها را تدریس کند از تحصیل بیزار می‌شوند. این حقیقتی است واضح که درمدارس ما کمتر به‌رشد واقعی شخصیت و پرورش دادن انسان سالمی که قدرت ابتکار و اختراع و اکتشاف داشته باشد اهمیت میدهند. مثلا مسئله خوب فکر کردن یا سالم بودن و یا تفکر صحیح در تعلیم و تربیت ما اصولا مطرح نیست و یا اینکه آموختن تشریح مساعی درکارهای گروهی و بالابردن سطح مادی و معنوی کشوری بکودک را قسمتی از وظایف تعلیم و تربیت نمی‌دانند. گذشته از این اغلب مربیان یا معلمان مدارس این فلسفه تربیت را که کودک فردیست قابل احترام و باید با او بعنوان ستون فقرات نسل آینده رفتار کرد ندارند بلکه کودکان را گله از انسانها میدانند که درکلاس نشسته و باید برحسب اجبار یا احتیاج بیول آنان را سرگرم نمود. البته این طرز فکر شامل همه مربیان و آموزگاران ما نیست ولی بطور کلی از طرز رفتار اغلب چنین استنباط میگردد که معلمین کودکان ما فلسفه معینی در تعلیم و تربیت ندارند و مانند اولیاء منزل باروش آزمایش و خطا و برحسب اتفاقات با کودکان ما که گرامی‌ترین

ذخائر ملی هستند رفتار می نمایند .
 درخاتمہ باید نتیجہ گرفت کہ چہ بقول بعضی از خارجیہا و عدۃ
 از ایرانیان افراد اجتماع ایران مرموز و جالب و جذاب و عمیق و باہوش
 بودہ و چہ بقول گروہی از غربیہا و بعضی از متخصصین ایرانی افراد
 اجتماع ایران دچار رفتارہای نوراتیک باشند درہر صورت ہمہ ما میدانیم
 کہ گذشتہ از نواقص اقتصادی و سیاسی مسلما ہر شخص منصف و بصیری
 باید قبول کند کہ در رفتارہای فردی و اجتماعی ما نواقص عمقی وجود
 دارد کہ بدون شک جلو گیری از رشد فردی و ملی ما نمودہ و تا این نواقص
 رفع نگردد اجتماع ما عقب مانده خواهد بود زیرا کہ قدرت و قوت واقعی
 ہرملتی نہ تنہا بستگی بہ پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و بہداشتی دارد بلکہ
 بیشتر از ہمہ چیز مربوط است بہ نوع آدمہائی کہ آن جامعہ را تشکیل
 میدہند و بخصوص وابستہ بہ نوع خصوصیات اخلاقی کہ در مردم آن اجتماع
 پرورش پیدا کردہ است می باشد .



پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرتال جامع علوم انسانی